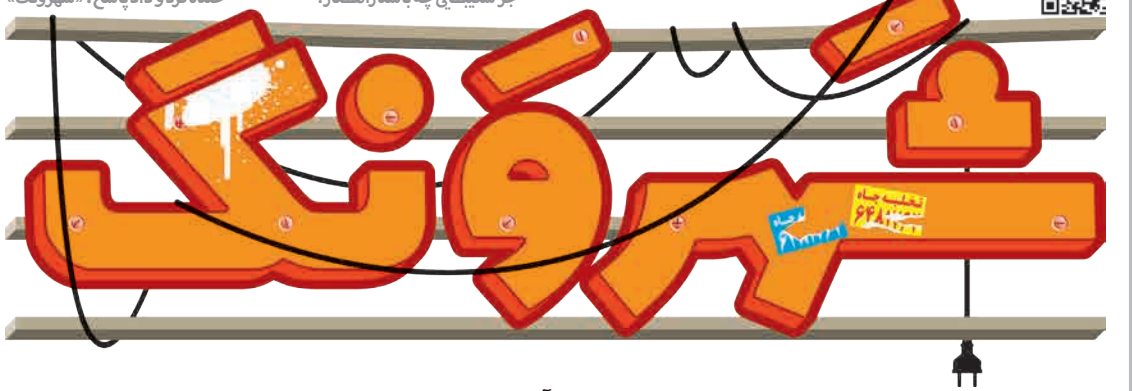




توی دنیای پراز اندوه و جنگ خنده کرد و داد پاسخ: «شهرونگ»

پیراگفتم: به ما شد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راهکار؟

شماره هشتصد و هفتاد و دوم



سالار آقاخانی، متهم ردیف اول پرونده بانک مرکزی چگونه توانست از کشور خارج شود؟!

متهم: 😊

ابتدایلیت خریدم سپس سوار هواپیما شدم!

- ◀ وکیل متهم: گفت می رم آمبول می زنم، زود بر می گردم!
 - ◀ خلبان پرواز: تازه هر چی گفت در بست کانادا، من قبول نکردم!
 - ◀ خاوری: حالا ما به فراری کردیم، همه تون یاد گرفتید!
 - ◀ یک مسئول: بچه خوبیه، قول داده به حکم غیابی هیچ اعتراضی نکنه!
 - ◀ ب.ز: یعنی بدل منم رفت، من هنوز این جادارم غصه می خورم!
 - ◀ مومیایی: لااقل منم با خودت می بردی!
- #چرا رفتی_ چرا ما بیقراریم؟ #مراقب_ دلارها_ باش #شهرونگ

اختلاس

من شنیدم صد خبر از اختلاس پول کشور گویاروی هواس! آن قدر ارقام سنگین گفته اند در نظر دیگر نمی آیند خاص سر شدیم و نیست حالیمان دگر اختلاس تازه شد چند اسکناس؟! ارمان زمان فشمی #شهرونگ

تقریب آینده تاریخ ۱۳

«پطروس دخت» فداکار و سدی که هیچ وقت نشکست



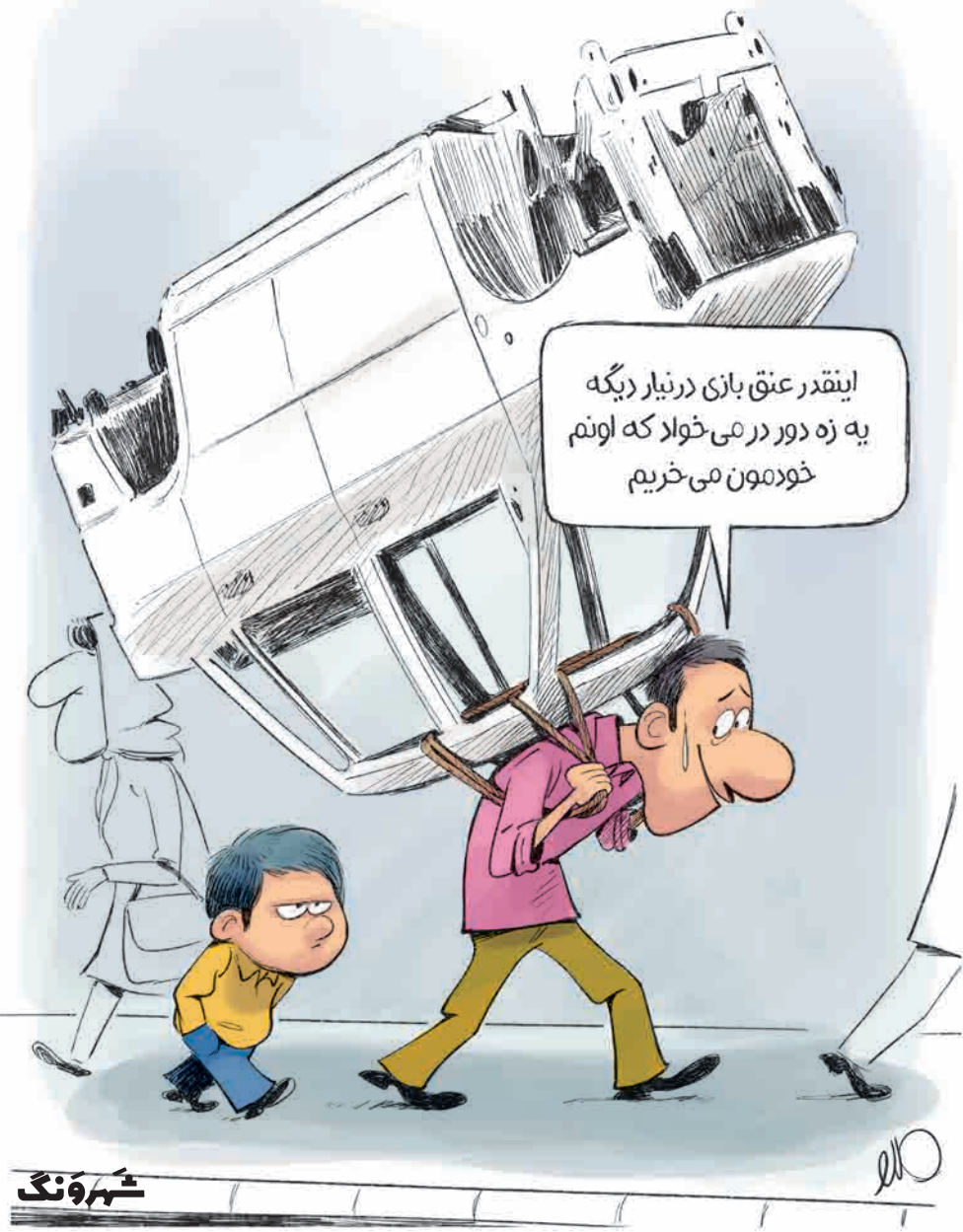
وحید میرزایی
طنز نویس

خوشبختانه مسئولان پس از ساماندنی وضع اقتصادی و معیشت مردم و همچنین حل و فصل کامل مسائل اجتماعی و فرهنگی این بار قصد ورود به سیستم آموزشی کشور را دارند. به بیان دیگر با گذر از تپه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حال نوبت به تپه های آموزشی است که آن را در نورند. در تازه ترین اقدام مدیرکل دفتر امور زنان وزارت آموزش و پرورش اظهار کرد: «تحقیقاتی در زمینه ورود مسائل مربوط به دختران در کتب درسی در حال انجام است، به طوری که سهم دختران در مباحث کتب درسی بهبود بخشیده شود.» به نظر می رسد پس از سال ها بالاخره سیستم آموزشی به این نتیجه رسید که همه اشتباهات و خطاها صرافیه خاطر «تصمیم گیری» نبوده و همه احتمال اشتباه دارند. اما با توجه به این که در سال های گذشته همواره تغییرات کتب درسی در یک جهت خاص بوده است در این جا پیش بینی می کنیم که با انجام این طرح، داستان پطروس فداکار به این شکل تغییر یابد:

داستان پطروس دخت فداکار

روزی دختری به نام پطروس دخت از کوه و دشت و بیابان با حفظ شئون و عرف موجود در جامعه می گذشت. وی بسیار پاکدامن بود و به جای ساپورت زشت و زننده همواره در زندگی ساق بلند و گشاد می پوشید. او در حال قدم زدن بود که ناگهان بادی شدید وزیدن گرفت و باران زیادی از آسمان بارید. پطروس دخت بلافاصله خود را از بستر رودخانه دور کرد و سعی کرد با مانتات خاصی خود را به جای امنی برساند. اما متأسفانه به دلیل تحریم ها، جای امنی برای مردمی که دچار سیل ناگهانی می شوند، تدارک دیده نشده بود. پطروس دخت نامید نشد، اما چون با دولت میانه خوبی نداشت، تصمیم گرفت ناامید شود. در همین حین چشمش به یک ورزشگاه افتاد که دو تیم ورزشی فوتبال مردان در حال مسابقه بودند. چشمانش برق زد چرا که با خود اندیشید که با پناه بردن به ورزشگاه می تواند جان خود را از سیل نجات دهد. داشت به سمت ورزشگاه می رفت که با خود گفت «کنند رفتن به ورزشگاه باعث کاهش میزان وقار و متانتش شود.» شک تمام وجودش را گرفته بود که ناگهان معاون فدراسیون فوتبال با لبخندی سرشار از آرامش او را از رفتن به ورزشگاه به دلیل محیط آلوده آن منع کرد و مراتب را به کمیته انضباطی فدراسیون گزارش داد. پطروس دخت که خیس شده بود به راه خود ادامه داد. وی در حال دویدن به سمت بالادست رودخانه بود که ناگهان دید سدی که باز حجات و تلاش زیاد ساخته شده، در حال سوراخ شدن است. پطروس دخت که همواره دیدن برنامه خانواده جزو روتین زندگی اش بود، تحت تأثیر این برنامه با خود گفت «وی باید جلوی سوراخ سوراخ را با انگشتان باوقار و متینش بگیرد.» بنابراین با فداکاری و متانت تمام، انگشتانش را جلوی سوراخ سد قرار داد و به دلیل همین وقار هرگز انگشتانش کزخت نشد. به همین خاطر پرسنل محترم سد متوجه کاهش سطح آب پشت سد و سوراخ شدن سد نشدند و تا همین الان هم انگشت باوقار پطروس دخت فداکار درون سوراخ سد است و از شکستن سد جلوگیری کرده است. همه مردم باید به داشتن چنین دختر متین و باوقاری افتخار کنند.

آپشن هایی که از خودروهای ایرانی آب می روند



خار مغیلان

کودک کار ورژن ۲۰۱۹

سوالیات شما عزیزان هستم! (از این جا تا جزایر فالکلند علامت تعجب). اصلا آدم شب بی خواب میشه. حالا این به کنار. بچه بزرگتر که میشه، میشه آلت دست پدر و مادر. کافیه بنده خدا از دهنش در بره یه شیرین زبونی ای بکنه و مثلا بگه «تودودوخ میخوام». مادر محترم تا یه تیبیا ۲ از این واژه در نیاره از توی اون دودوخ بی صاحب خارج نمیشه. صبح تا شب گوشه به دست دنبال بچه که یه بار دیگه یه چیزی بگو ملت بخندن. آخر بچه به حرف میاد میگه: «خانم محترم! من شکر خوردم گفتم تودودوخ. ولم کن بذار بخوابیم.» این وسط بچه ورز شکار هم نوبره. آقا! بچه رو بذار باشگاه ولی پدر بچه که خودت باشی رو در نیار. بچه سیکس یک میخواد چه کار؟ بچه لایک و فالوئر میخواد چیکار؟ مسابقه گذاشتید که بچه کی معروف تره؟ یه سری از مادرها هم دختر بچه ها رو از دو سالگی تبدیل به مدل می کنن. با هزار مدل آرایش و پوشش های عجیب. برای این که ضایع نباشه میگن: «روزمرگی هاش رو ثبت می کنم!» یعنی تنها حالتی که یک بشر در طول زندگی خودش آزادی رو به طور کامل تجربه می کنه، یعنی دویدن تو خونه بدون پوشک رو هم دارن از بچه می گیرن، به جاش می کنن لباس های فلان برند رو بپوش و ایسا جلودوربین، خاله عکس بگیره!

ولی چون رسیدن به هدف ساخته و باید زحمت بکشی و کمر همت ببندی، ترجیح می دیم راه ساده تری رو برای رسیدن به هدف انتخاب کنیم. و اون راه چیه؟ باریکلا فرزندآوری! به جای این که سال ها تلاش کنیم تا به اهدافمون برسیم، تلاش می کنیم تا بچه مون به اهداف ما برسه. برای تحقق این اهداف به قول هادی حیدری «یه بستری فراهم شده» به اسم اینستاگرام. حالا بچه به دنیا میاد و برنامه های ما براش شروع میشه. همون اول بسم الله به محض این که پرستار میکوبه پشت نوزاد، صفحه اینستاشر رو راه میندازیم. حالا این که برای بچه صفحه بزینم به خودی خود ایرادی نداره ولی پا رو فراتر از این میذاریم و صفحه رو وارد یک مسیرفانتزی-تخیلی می کنیم. بله ... به جوری از قول نوزاد کمپشن می نویسیم که انگار نوزاد حرف می زنه. جل الخالق. یهو تو اکسیلور عکس نوزاد می بینی، پایینش نوشته سلام، بالاخره قسمت شد منم بیام بیرون. پاسخگوی



آیدین سیار سریع
طنز نویس

یکی از موضوعاتی که چند وقته ذهن بنده رو درگیر خودش کرده مسأله فرزندآوری یه. فرزندآوری در زمان های قدیم مسأله پیچیده ای نبود. زن و مرد از دواج می کردند، بعضی ها یکسال بعد و بعضی ها دو سه سال بعد بچه شون به دنیا می اومد. یه سری از زوج ها هم بودن که دایم تو عروسی به ساعتشون نگاه می کردن و چشم به پایان مسابقه داشتن، اینا معمولاً ۹ ماه بعد بچه دار می شدن. همون قدیم آگه از زوج ها می پرسیدی که هدفتون از فرزندآوری چیه، می گفتن بالاخره وقتش بود و دیر شده بود و بچه شیرینی زندگیه و اقامون دوست داره و این حرفا. بعضیا هم می گفتن ما نمی خواستیم، خودش اومد. به هر حال، تکلیف روشن بود. انسان مجبور بود که بچه بیاره! الان ولی اوضاع جور دیگه ایه. زوج ها سال ها وقت صرف می کنن، زمان و انرژی میذارن تا تصمیم بگیرن بچه بیاریم. یا نیاریم. کنفرانس میذارن با عنوان فرصت ها و تهدیدها، فرزندآوری، چرا و چگونه؟ ساعت ها بحث فلسفی می کنن که اساساً آیا بشر جایز است تا بشری دیگر را بدون خواسته خویش به این دنیای پراز ناپاکی و پلشتی وارد کند یا خیر؟ جوری که موهای کانت و اسپینوزا و ویتگنشتاین از سنگینی بحث مثل برگ خزون می ریزه. این وسط یه سری از زوج ها هم هستن که زمان براشون خیلی مهمه و نتیجتاً از این بحث ها بینشون در نمی گیره. اینها معمولاً افرادی هستن که برای زندگی شون هدف دارن، آرزوهایی دارن که مصمم تا بهشون برسن

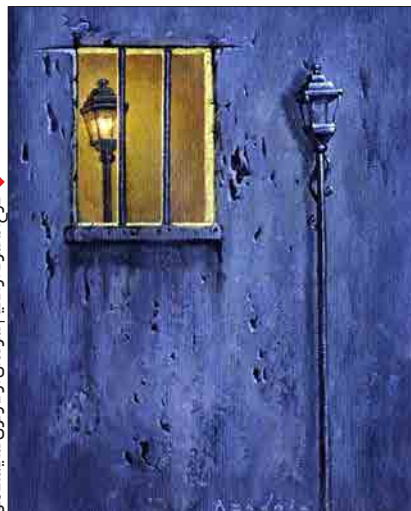


شهر نگار

در نقد جریان کاریکاتور این روزهای ایران کارتون سیاسی و کارتون زینتی!



بجایی تدین | در مورد رابطه میان اتفاقاتی که در اطرافمان رخ می دهد و همزمان کارتون هایی که بر اساس آن رخ داده ها خلق می شود، نظرات گوناگونی وجود دارد. با این حال در مجموع، اغلب افراد درک مشابهی از مفهوم کارتون دارند: «تصویری که رویداد مهمی را در قالب اشکال خنده دار یا طنزآمیز بازگو کند»؛ یعنی باز تولید اتفاقات مهم روز به شکلی که هم کنایه آمیز باشد و هم خنده آور. اتفاقاتی که سوز اصلی کارتون را تشکیل می دهد، کاملاً واقعی بوده و می تواند از نوع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی باشد که صد البته رابطه تنگاتنگی هم میان آنها برقرار است؛ مثلاً موضوع طلاق یا فوتبال که پدیده های اجتماعی هستند، می تواند بر حسب سلیقه از بعد اقتصادی و سیاسی هم کارتونیزه (واژه جدید) شوند. در حال حاضر به نظر می رسد بیشتر کارتون هایی که امروزه در مطبوعات داخلی خلق می شوند، به مقتضای شرایط حاکم، اغلب جانب احتیاط را رعایت کرده به مصداق مثلث معروف «نه سیخ بسوزد نه کیاب»، به جای طرح موضوعات اصلی بیشتر به اتفاقاتی می پردازند که یا جنبه فرعی داشته یا مصرف نمایشگاهی دارند. در این شرایط به مرور، فکاهه نگاری جای بیان انتقادی را گرفته و بار معنایی خود را از دست می دهد؛ مسیری که متأسفانه پیش پای اغلب کارتون نویس ها قرار گرفته است.



طرح: مصوب آر دنیا | نمونه ای از کارتون نمایشگاهی